

دادگاه‌های کیفری رسیدگی‌کننده به جرم‌های اطفال و نوجوانان

امیرحسین نیازپور^۱

چکیده

اطفال و نوجوانان از جمله شهروندانی‌اند که به دلیل قرار داشتن در فرایند رشد و شکل‌گیری شخصیت از وضعیت ویژه‌ای برخوردارند. بر همین اساس، سیاست‌گذاران جنایی برای پاسخ‌دهی به اطفال و نوجوانان بزهکار با در نظر گرفتن شرایط و ویژگی‌های این دسته به شناسایی مقررات خاص مبادرت ورزیده‌اند تا از این رهگذر پایه‌های افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان پی‌ریزی شود. تشکیل دادگاه‌های کیفری تخصصی به منظور رسیدگی به بزهکاری اینان، از شاخص‌ترین جلوه‌های رویکرد یادشده است تا به این وسیله اطفال و نوجوانان بزهکار با محیط ویژه‌ای از سامانه عدالت کیفری در تعامل قضایی قرار گیرند. سیاست‌گذاران جنایی ایران نیز در همین زمینه از دهه ۱۳۳۰ش به سوی شناسایی این رویکرد و برپا کردن دادگاه‌های ویژه به منظور رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان گام برداشتند. اما سیاست‌های ناظر به مراجع صلاحیت‌دار در این خصوص همواره با نوسان‌های متعددی همراه بوده است؛ چنان‌که سیاست جنایی ایران گاه به سمت کنار گذاشتن مراجع خاص و گاه به سوی شناسایی تدابیر پر از کاستی پیش رفته است. با وجود این، در چارچوب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش آخرین خواست قانون‌گذار در زمینه دادگاه‌های صلاحیت‌دار برای رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان با رویکردی متفاوت نسبت به گذشته تبلور یافته است. در این نوشتار، رویکرد قانون‌گذار ایران نسبت به شناسایی دادگاه‌های صلاحیت‌دار برای رسیدگی به جرم‌های فرجام‌ناپذیر و فرجام‌پذیر اطفال و نوجوانان بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: آیین دادرسی کیفری، اطفال و نوجوانان، افتراقی شدن، جرم‌های فرجام‌پذیر، دادگاه.

مقدمه

اطفال و نوجوانان همواره دسته‌ای از جامعه بزهکاران‌اند که برای نخستین بار در سال ۱۳۳۸ش در چارچوب سیاست جنایی ایران به شکل جداگانه مورد توجه قرار گرفته‌اند.^۱ قانون‌گذار در آن زمان با تصویب قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، بنیان‌های ایجاد نظام دادرسی کیفری افتراقی نسبت به این بزهکاران را پایه‌گذاری کرد تا از این پس با تشکیلات و ساختار، ترتیبات و ضوابط ویژه در راستای پاسخ‌دهی به این دسته گام برداشته شود. به این سان با تصویب این قانون، تأسیس دادگاه اطفال مورد توجه قرار گرفت تا رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان (بزهکاران کمتر از هجده سال) در شمار وظایف این نهاد قرار گیرد (دانش، ۱۳۸۶: ۳۵).

این‌گونه بود که برای نخستین بار یک مرجع ویژه برای رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان شناسایی شد تا با به‌کارگیری کارگزاران قضایی و پیراقضایی متخصص، جریان دادرسی ناظر به این دسته از بزهکاران به‌پیش رود. سه دهه پس از تصویب و اجرای این قانون، پهنه سیاست جنایی ایران از جمله نسبت به اطفال و نوجوانان با تحولات متعددی همراه شد. کنار گذاشتن این دادگاه از مجموعه سامانه عدالت کیفری از جلوه‌های بارز این تحولات بود تا اینکه در دهه ۱۳۸۰ش با تأثیرپذیری از گفتمان «پندارگران علوم جنایی» و نیز پیوستن به شماری از اسناد بین‌المللی خصوصاً پیمان حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹م، پیش‌تر از قانون‌گذار، شماری از کارگزاران قضایی به برپا کردن «نهضت کیفری قضایی کودک‌مدار» مبادرت ورزیدند تا دست‌کم با رویکردی استوار برآموزه‌های علمی کیفری کودک‌مدارانه به شماری از این بزهکاران پاسخ داده شود.

این نهضت افزون بر اینکه با ایجاد جریان انتقادی در بستر عدالت کیفری اسباب شکل‌گیری رسیدگی‌های کودک‌مدارانه را پدید آورد، قانون‌گذار را نیز به سوی تغییر سیاست‌های کیفری ناظر به این مجرمان، به‌ویژه در چارچوب آیین دادرسی کیفری واداشت

۱. گفتنی است که قانون پیش‌گفته دارای ۵ فصل و ۳۳ ماده بود که نخستین پایه‌های تقنینی «عدالت کیفری اطفال و نوجوانان» در آن پی‌ریزی شده است.

(خواجه نوری، ۱۳۹۶: ۶۶). نتیجه آن، پیش‌بینی یک فصل جداگانه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ش با عنوان «ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال» شد که در پرتو آن، تعدادی از مواد به چگونگی رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان اختصاص یافت.^۱ بر اساس این فصل و نیز ماده ۲۱۹، رسیدگی به جرم‌های ارتکاب‌یافته از سوی افراد زیر هجده سال به دادگاه‌های عمومی ویژه اطفال سپرده شد تا با رویکردی تخصصی چه‌بسا به اتهام‌های واردشده به این دسته رسیدگی شود.

این روند ادامه داشت تا اینکه با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، اصلاحی ۱۳۸۱ش و شناسایی دادگاه‌های کیفری استان، ابهام‌های متعددی در زمینه چگونگی رسیدگی به جرم‌های این بزه‌کاران به‌خصوص ناظر به جرم‌های مربوط به صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان پدید آمد. چنان‌که با تصویب رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۶۸۷ در ۱۳۸۵ش این چالش‌ها پایان نپذیرفت. آنگاه باتوجه به ماهیت و قلمرو رأی یادشده وضعیت رسیدگی به اتهام‌های نابالغان مرتکب جرم‌های در صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان با تردیدهای جدی همراه شد. بر همین اساس، دیدگاه‌های مختلف در خصوص دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی به اتهام‌های این دسته شکل گرفت.

اما با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش و پیش‌بینی مواد متعدد در جهت رسیدگی به اتهام‌های اطفال و نوجوانان، احتمال برطرف شدن چالش‌های پیشین و شناسایی راهکارهای مناسب در این زمینه بیشتر شده است. قانون‌گذار به‌موجب ماده ۲۹۴، آشکارا «دادگاه اطفال و نوجوانان» را به‌عنوان مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به اتهام‌های مرتکبان زیر هجده سال، البته در کنار دیگر مراجع کیفری پیش‌بینی کرده است تا با استواری بیشتری نسبت به مقررات کیفری گذشته در راستای پاسخ‌دهی به این دسته گام برداشته شود. با وجود این، همچنان در زمینه شناسایی دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان ابهام وجود دارد؛ چنان‌که گاه باید از رهگذر دلیل‌آوری نسبت به صلاحیت داشتن این دادگاه‌ها نظر داد.

۱. برای آگاهی بیشتر، نک: خواجه‌نوری، یاسمن (۱۳۹۶)، تحولات سیاست کیفری اطفال و نوجوانان، نشر میزان، زیر چاپ.

به همین منظور در این نوشتار، از دادگاه‌های صلاحیت‌دار برای رسیدگی به جرم‌های فرجام‌ناپذیر (۱) و فرجام‌پذیر (۲) اطفال و نوجوانان در قلمرو حقوق ایران سخن به میان می‌آید تا به این وسیله، وضعیت رسیدگی به بزهکاری این دسته شناسایی شود.

۱. دادگاه‌های صلاحیت‌دار برای رسیدگی به جرم‌های فرجام‌ناپذیر

رفتارهای مجرمانه فرجام‌ناپذیر شامل آن دسته از جرم‌های ارتکاب‌یافته از سوی اطفال و نوجوانان است که از رهگذر شیوه تجدیدنظرخواهی اعتراض‌پذیر هستند و بر این اساس، دادگاه تجدیدنظر استان وظیفه رسیدگی به آن‌ها را برعهده دارد. در واقع این جرم‌ها پس از رسیدگی در مرحله و بستر دادگاه نخستین و به واسطه اعتراض نزد دادگاه تجدیدنظر استان دوباره بررسی شده است و از این دریچه این جرم‌ها تجدیدنظرپذیر یا فرجام‌ناپذیر به‌شمار می‌روند. به هر روی، در چارچوب قانون تازه تصویب، دادگاه تجدیدنظر بیشتر برای رسیدگی به آرای کیفری صادرشده از سوی دادگاه کیفری دو یا دیگر دادگاه‌های برخوردار از جایگاه همانند با آن‌ها، از جمله دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، اختصاص یافته است.

در پهنه آیین دادرسی کیفری ایران، با توجه به تحولات متعدد در زمینه چگونگی رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان و حتی پیش‌بینی دادگاه‌های اطفال و نوجوانان همچنان نهادهای مختلف به بزهکاری اینان در مرحله نخستین رسیدگی می‌کنند.

۱.۱. دادگاه‌های نخستین مداراگرانه

آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان بر اصول متعددی استوار است که مداراگرایی از برجسته‌ترین آن‌ها است. در پرتو این اصل باید با رویکردی مبتنی بر رواداری و در نظر داشتن ویژگی‌های این دسته در راستای رسیدگی و پاسخ‌دهی گام برداشت (شاملو، ۱۳۹۰: ۱۰۳). استیلائی این اصل بر پهنه آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان آثار متعددی را به دنبال دارد که پیش‌بینی ضوابط خاص انعطاف‌گرایانه ناظر به فرایند و ترتیبات رسیدگی، تعیین کارگزاران قضایی رسیدگی‌کننده و همچنین برخورداری از نگرش کودک‌مدارانه در هنگام تعیین سرنوشت دعوای کیفری از جمله آن‌ها به‌شمار می‌روند. به همین دلیل، قانون‌گذار از سال ۱۳۳۸ ش و با تصویب قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به

تأسیس و راه‌اندازی این نوع دادگاه‌ها به صورت جدی توجه نشان داده است. دادگاه یادشده که یک مرجع اختصاصی بود، مطابق ماده ۱ قانون یادشده باید به جرم‌های ارتکاب‌یافته از سوی شهروندان شش تا هجده سال رسیدگی می‌کرد.

قانون‌گذار در چارچوب آن قانون، اصل مداراگرایی را به شکل‌های مختلف شناسایی کرده بود. به موجب ماده ۲: «قضات دادگاه اطفال را وزارت دادگستری از بین قضاتی که صلاحیت آنان برای این امر با رعایت سن و سوابق خدمت و جهات دیگر...» انتخاب می‌کرد تا به این ترتیب از کارگزاران قضایی باتجربه و متخصص برای رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان استفاده شود. بنابراین، قانون‌گذار از رهگذر این ماده به استفاده از مقام‌های قضایی آموزش‌دیده و برخوردار از نگرش مداراگرایانه توجه داشت تا تبلور یافتن اصل یادشده و رویکرد انعطاف‌گرایانه در فرایند رسیدگی کیفری نهادینه شود.

پس از این در چارچوب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ش، سیاست نویافته‌ای در زمینه شناسایی اصل پیش‌گفته و دادگاه‌ها و کارگزاران خاص برای رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان اتخاذ شد. به موجب ماده ۲۱۹ باید «در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال...» تشکیل می‌شد. این مرجع در پرتو این ماده و همچنین ماده ۲۳۱ که «...ارجاع سایر پرونده‌ها به آن شعب...» را امکان‌پذیر پنداشته بود، جنبه تخصصی داشت و بنابراین، دادگاه‌های یادشده با ماهیت فراگیر و البته رویکرد فنی به رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان مبادرت می‌ورزیدند. این تنها سیاست ناظر به این اصل و در راستای مداراگرایی بود. آشکار است که قانون‌گذار به ویژگی‌های کارگزاران قضایی باتجربه و متخصص در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان توجه نداشت.

اما با آغاز فرایند تهیه و تدوین سیاست نوپدید نسبت به اطفال و نوجوانان در دهه ۱۳۸۰ش، اصل مداراگرایی در خصوص اطفال و نوجوانان با چارچوب‌مندی بیشتری شناسایی شد. درنهایت قانون‌گذار این رویکرد نوپدید را در قسمت‌های مختلف قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش و البته با وضعیت متفاوت‌تری پیش‌بینی کرده است (معظمی، ۱۳۹۴: ۴۴). در پرتو این قانون شناسایی دادگاه کیفری اطفال و نوجوانان از برجسته‌ترین

جلوه‌های توجه به اصل پیش‌گفته است. به موجب مواد ۲۹۴ و ۳۰۴، این مرجع به‌طور خاص برای رسیدگی «به کلیه جرایم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی ...» به رسمیت شناخته شده است تا مطابق شرایط ویژه پیش‌بینی، برای مثال، ناظر بر کارگزاران قضایی این نوع رسیدگی، صورت پذیرد. بر اساس ماده ۴۰۹: «قضات دادگاه و دادرای اطفال و نوجوانان را رئیس قوه قضاییه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه و خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر، رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذارندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب می‌کند». به این سان، قانون‌گذار از رهگذر این ماده و شناسایی شرایط خاص برای مقام‌های قضایی دادگاه‌های یادشده به فنی بودن این مراجع جنبه تقنینی داده است تا پس از سه دهه، دوباره وضعیت مربوط به ساختار عدالت کیفری اطفال و نوجوانان انسجام یابد.

با اینکه قانون‌گذار رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان را جدا ساخت، اما به‌نظر می‌رسد، همواره نسبت به ماهیت این نوع دادگاه‌ها تردید وجود دارد. یک روی این چالش‌ها به فنی یا تخصصی شمردن دادگاه‌های اطفال و نوجوانان انجامیده است. بر اساس این نظر، دادگاه‌های یادشده از جمله دادگاه‌های فراگیر هستند و تخصصی بودن، ویژگی بارز آن‌ها است (ناجی زواره، ج ۱۷، ۱۳۹۴). روی دیگر اینکه چالش‌ها اسباب پیدایش این دیدگاه را که دادگاه‌های اطفال و نوجوانان یک مرجع اختصاصی هستند، فراهم آورده است (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۴). به موجب این نظر، دادگاه‌های یادشده نسبت به دیگر دادگاه‌ها صلاحیت ذاتی دارند و فقط از اهلیت رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان برخوردارند.

در این میان، به‌نظر می‌رسد که دیدگاه دوم با بنیان‌های آیین دادرسی کیفری و رویکرد قانون‌گذار سازگاری بیشتری داشته باشد. چه اینکه نخست در ماده ۲۹۴ دادگاه‌های کیفری که طبیعتاً نسبت به یکدیگر دارای صلاحیت ذاتی‌اند، شمارش شده‌اند و دادگاه‌های اطفال و نوجوانان از جمله آن‌ها هستند و دوم اینکه قانون‌گذار از رهگذر ماده ۳۰۴ آشکارا صلاحیت ذاتی دادگاه‌های یادشده را برای رسیدگی به جرم‌های این دسته شناسایی کرده و به‌موجب تبصره ماده ۲۹۸ در شرایط خاص به رسیدگی به رفتارهای مجرمانه اطفال و نوجوانان و در چارچوب دادگاه‌های کیفری دو اعتبار داده است. به این ترتیب، دادگاه‌های یادشده با برخورداری از صلاحیت ذاتی و طبیعتاً ماهیت اختصاصی، پیش‌بینی شده‌اند تا مطابق مواد

۳۰۲، ۳۰۴ و ۳۱۵ به جرم‌های تعزیرپذیر درجه چهار و پایین‌تر، آنگاه که از سوی اطفال و نوجوانان ارتکاب یابند، رسیدگی کنند.

۲.۱. دادگاه‌های نخستین شدت‌گرایانه

سیاهه جرم‌ها و جامعه بزهکاران همواره دربرگیرنده گونه‌های متعددی از جمله رفتارهای مجرمانه بسیار آسیب‌رسان و گروه‌های مجرمان خطرناک و یا آن دسته از بزهکاران است که با برخورداری از وضعیت خاص به ارتکاب بزهکاری مبادرت می‌ورزند. به همین دلیل، سیاست‌گذاران جنایی با رویکردی سخت‌گیرانه تدابیر ویژه‌ای را پیش‌بینی می‌کنند تا از این رهگذر بسترهای پاسخ‌دهی متناسب با شرایط بزهکاران و یا ویژگی‌های جرم‌ها فراهم شود. ایجاد دادگاه‌های اختصاصی و در سطح فراگیرتر شناسایی «عدالت کیفری اختصاصی»^۱ از برجسته‌ترین سیاست‌ها در راستای رویکرد یادشده است که قانون‌گذار نیز از دهه ۱۳۱۰ش و با برپا کردن شماری از دادگاه‌ها و عدالت کیفری اختصاصی به آن رسمیت بخشیده است. شناسایی این دادگاه‌ها و درواقع آیین رسیدگی کیفری اختصاصی با پیامدهای متعددی همراه است که به‌کارگیری اقدام‌های شدت‌گرایانه، محدود و یا سلب کردن شماری از حق‌های متهمان مانند کنار گذاشتن حق اعتراض به آرای کیفری و گسترش قلمرو قرار سلب‌کننده آزادی، از جمله آن‌ها است.^۲

در پهنه «تاریخ آیین دادرسی کیفری ایران»^۳ دادگاه‌های انقلاب، نظامی و ویژه روحانیت از نمونه‌های شاخص این‌گونه دادگاه‌ها هستند که با برخورداری از صلاحیت‌های اختصاصی

۱. گفتنی است، در پهنه آیین دادرسی کیفری گاه نادیده گرفتن حق‌ها و آزادی‌های متهمان به‌عنوان یک اصل به‌رسمیت شناخته می‌شود و بر این اساس، نظام و فرایند دادرسی شکل می‌گیرد. به‌نظر می‌رسد، این‌گونه دادرسی و عدالت کیفری محدودیت‌ها را بیش از عدالت کیفری اختصاصی شناسایی می‌کند. به همین دلیل می‌توان آن را «عدالت کیفری فرا اختصاصی» و یا عدالت کیفری اختصاصی اختصاصی نامید. برای آگاهی بیشتر، نک: نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۹)، «سرعت‌بخشی به فرایند کیفری: سازوکاری برای پیشگیری از بزه‌کاری»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۸.

۲. برای آگاهی بیشتر، نک: جانی‌پور، علی (۱۳۹۳)، دادگاه کیفری اختصاصی، چاپ نخست، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۳. «تاریخ آیین دادرسی کیفری» شاخه‌ای از تاریخ حقوق کیفری است که در چارچوب آن اساساً مقررات کیفری شکلی در بستر تاریخ مطالعه می‌شوند. در پرتو این شاخه است که سیر تحولات تقنینی در عرصه تشکیلات و ساختار، روش‌های اثبات‌کننده دعوی کیفری، حق‌های کنشگران دعوی کیفری، وظایف و اختیارات کارگزاران عدالت کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرند. برای آگاهی بیشتر، نک: نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین و بادامچی، حسین (۱۳۸۳)، تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، چاپ نخست، تهران: انتشارات سمت.

برای رسیدگی به جرم‌های خاص و یا دسته‌ای از بزهکاران پیش‌بینی شده‌اند. بنابراین و با توجه به شناسایی چرایی این نوع دادگاه‌ها، رسیدگی به جرم‌ها و یا اتهام‌های شماری از بزهکاران صرفاً در چارچوب صلاحیت آن‌ها قرار دارد و فقط این دادگاه‌ها باید در راستای رسیدگی به اتهام‌های واردشده اقدام کنند. به همین دلیل و با برپایی دادگاه‌های خاص برای رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان، همواره ابهام‌های متعددی در زمینه صلاحیت داشتن این دادگاه‌ها شکل گرفت. برای مثال، در دهه ۱۳۸۰ش با شناسایی دادگاه‌های عمومی ویژه اطفال، این تردید پیش آمد که به هنگام پدید آمدن تعارض در صلاحیت این دادگاه‌ها با دادگاه‌های انقلاب، کدام یک شایسته رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان هستند؟ با وجود پردازش و مطرح شدن دیدگاه‌های مختلف در آن زمان، درنهایت هیئت عمومی دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۵۱ سال ۱۳۷۹ش، دادگاه‌های عمومی ویژه اطفال را دارای صلاحیت برای رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان دانست که در صورت ارتکاب از سوی بزرگسالان در قلمرو صلاحیت دادگاه‌های انقلاب قرار می‌گیرد.

آشکار است که سیاست‌گذاران قضایی، از یک سو با لحاظ واقعیت‌ها و بنیان‌های آیین رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان و طبیعتاً استیلا داشتن رویکرد مداراگرایانه در پهنه دادگاه‌های اطفال و از سوی دیگر، با توجه به شدت گرای حاکم بر دادگاه‌های انقلاب که اساساً برای سخت‌گیری نسبت به مرتکبان جرم‌های ویژه‌ای مانند رفتارهای مجرمانه مرتبط با مواد مخدر تأسیس شده‌اند، رأی به صلاحیت‌دار بودن دادگاه‌های عمومی ویژه اطفال داده‌اند.

جدا از نتیجه این رأی که به صلاحیت داشتن دادگاه‌های یادشده انجامیده است، تکیه هیئت عمومی دیوان عالی کشور بر رویکردهای ناظر بر دادگاه‌های عمومی اطفال مبنی بر پرورش مدار بودن، و هدف بنیادین آن باید بر اساس بازسازی نظام رفتاری و شخصیت این دسته از بزهکاران قرار گیرد. به این ترتیب و بر اساس رأی پیش‌گفته، دادگاه‌های عمومی ویژه اطفال بر دادگاه‌های انقلاب برتر شمرده شده‌اند و همین رویکرد مبنای قانون‌گذار در ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش نیز قرار گرفته است. به موجب این ماده: «جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد

قاضی رسیدگی می‌شود اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسوی ارتکاب یابد، در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان رسیدگی و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد».

در قلمرو آیین دادرسی کیفری، علاوه بر دادگاه انقلاب، مراجع کیفری دیگری نیز برای رسیدگی شماری از بزهکاری‌ها و یا اتهام‌های دسته‌ای از شهروندان پیش‌بینی شده‌اند که دادگاه‌های نظامی و ویژه روحانیت از آن جمله‌اند. هریک از این دادگاه‌ها دارای عرصه‌ای خاص برای رسیدگی کیفری هستند. دادگاه‌های نظامی یک، نهاد کیفری اختصاصی جرم‌مدار است که به منظور رسیدگی به رفتارهای مجرمانه نظامی شناسایی و تأسیس شده است (الهام، ۱۳۸۹: ۷۸). برابر ماده ۵۷۸: «در مرکز هر استان، سازمان قضایی استان متشکل از دادسرا و دادگاه‌های نظامی است...».

به این ترتیب، ارتکاب جرم‌های خاص نظامی از سوی نظامیان اسباب به جریان افتادن دعوی کیفری در چارچوب دادگاه‌های نظامی را فراهم می‌آورد. پیش‌تر همواره این پرسش و ابهام وجود داشت که هرگاه شهروندان زیر هجده سال برخوردار از ویژگی نظامی به ارتکاب جرم‌های یادشده مبادرت ورزند، کدام مرجع صلاحیت رسیدگی دارد؟ این تردید از رهگذر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش برطرف شد؛ البته با رویکردی شدت‌گرایانه و بدون توجه به ویژگی‌های ناظر به اطفال و نوجوانان، زیرا به موجب ماده ۵۹۹: «به جرایم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسوی که در صلاحیت سازمان قضایی است با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی جرایم اطفال و نوجوانان در دادسرا و دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود».

قانون‌گذار به منظور برطرف کردن این چالش به برتری دادگاه‌های نظامی بر دادگاه اطفال و نوجوانان گرایش نشان داده است. این سیاست از جنبه‌های مختلف دارای ایراد است. نخست اینکه در قلمرو آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان اصول متعددی وجود دارد که رعایت و تضمین همه آن‌ها از پایه‌های اجرای عدالت در این عرصه است. بدیهی است که با واگذاری رسیدگی به جرم‌های این دسته در بستر دادگاه‌های نظامی که اساساً دارای ماهیت سخت‌گیرانه هستند، به برتری منافع این شهروندان به صورت جدی اعتنا نشده است.

آری، اگرچه در ماده یادشده به کارگیری ضوابط و اصول خاص دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان در فرایند رسیدگی به جرم‌های این دسته در عرصه دادگاه‌های نظامی مورد توجه قرار گرفته است، اما این سیاست چندان جنبه کودک‌مدارانه ندارد. به هر روی، آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان اساساً باید بر مداراگرایی استوار باشد تا به این واسطه پایان پذیرفتن فرایند رشد دوره کودکی و نوجوانی بزهکاران مبنای پاسخ‌دهی شود. به همین دلیل است که قانون‌گذار در فرایند سیاست‌گذاری مربوط به ساختار و تشکیلات و همچنین وضعیت و ویژگی‌های کارگزاران قضایی دادگاه‌های اطفال و نوجوانان به رویکرد مداراگرایی کیفری و برخورداری مقام‌های قضایی از نگاه کودک‌مدارانه و حتی گذراندن دوره‌های آموزشی در این زمینه اعتبار و جنبه تقنینی بخشیده است (عباچی، ۱۳۸۸: ۵۲). برابر ماده ۴۰۹: «قضات دادگاه و دادرسی اطفال و نوجوانان را رییس قوه قضاییه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بدانند، انتخاب می‌کند».

آشکار است که این سیاست در راستای توجه به منافع اطفال و نوجوانان اتخاذ شده است. اینک با توجه به تدبیر نویافته قانون‌گذار در ماده پیش‌گفته و سپردن رسیدگی به جرم‌های نظامی ارتکاب‌یافته از سوی اطفال و نوجوانان به دادگاه‌های نظامی، این پرسش وجود دارد که آیا مقام‌های قضایی رسیدگی‌کننده به بزهکاری‌های این دسته در دادگاه‌های نظامی هم باید دارای ویژگی‌های پیش‌بینی شده در ماده یادشده باشند؟ به هر روی، برخورداری کارگزاران قضایی از این ویژگی‌ها دارای بنیان‌های نظری و ریشه‌دار در آموزه‌های علمی روانشناسانه و جرم‌شناسانه است و بر این اساس نمی‌توان نسبت به آن‌ها در یک عرصه از عدالت کیفری اطفال و نوجوانان توجه داشت و در پهنه دیگر آن‌ها را کنار گذاشت (رنوچی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). به نظر می‌رسد، برای برطرف ساختن این چالش باید به یافته‌ها و بنیان‌های علمی و در نتیجه فراگیر بودن سیاست پیش‌بینی شده در ماده ۴۰۹ و استیلا داشتن آن بر سرتاسر عدالت کیفری اطفال و نوجوانان (چه فراگیر و چه اختصاصی) توجه کرد، اما شناسایی سیاست و عبارت‌های فراگیر و ابهام‌زا در ماده ۵۹۹ و وجود این

ویژگی‌ها در کارگزاران قضایی، دادگاه‌های نظامی را که به جرم‌های اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌کنند، با چالش روبرو ساخته است.

۳.۱. دادگاه‌های فرانخستین

اعتراض به آرای کیفری نخستین از حق‌های کنشگران دعوای کیفری است که در موازین ناظر به دادرسی منصفانه ریشه دارد. بر اساس این حق، نقش آفرینان دعوای کیفری می‌توانند با بودن یک سلسله شرایط به قرار یا حکم کیفری صادرشده از سوی دادگاه‌های کیفری نخستین اعتراض کنند (آخوندی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۸۲). این حق قاعدتاً از آن همه متهمان و شاکیان از جمله اطفال و نوجوانان بزهکار است. البته با این تفاوت بنیادی که در دوره‌های مختلف تقنینی تمام آرای ناظر به این دسته از متهمان اعتراض‌پذیر شناسایی شده‌اند تا به این واسطه، مداراگرایی نسبت به آنان رخ بنماید. بند ۱ ماده ۱۵ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب سال ۱۳۳۸ ش، ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ ش و ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش، پایه‌های تقنینی این سیاست هستند.

در گذشته در پهنه مقررات کیفری ایران برای بازبینی آرای کیفری نخستین مربوط به اطفال و نوجوانان از حیث ساختار، سیاست افتراقی شناسایی نشده بود. بر اساس مقررات کیفری پیشین در صورت اعتراض، هر شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان صلاحیت رسیدگی داشت؛ بی‌آنکه ضابطه‌ای برای افتراقی‌سازی شعبه‌ها در این زمینه و شرایط ناظر به مقام‌های قضایی رسیدگی‌کننده پیش‌بینی شده باشد. برای مثال، می‌توان به ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب سال ۱۳۷۸ ش اشاره کرد که صرفاً گویای اصل تجدیدنظرپذیر بودن آرای کیفری مربوط به اطفال و نوجوانان بود و اساساً به تدابیری برای تشکیل شعبه تخصصی و فنی دادگاه تجدیدنظر استان توجه نداشت. اما با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش و استفاده از آموزه‌های عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، تا اندازه‌ای وضعیت گذشته در این زمینه تغییر کرده است. به موجب ماده ۴۴۴: «مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان، شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که مطابق با شرایط مقرر در این

قانون و با ابلاغ رییس قوه قضاییه تعیین می‌گردد...».

آشکار است که قانون‌گذار به بودن تخصص و شرایط خاص در مقام‌های قضایی مرجع یادشده آن‌هم به صورت مبنایی توجه نشان داده است. این برداشت در دو عبارت پیش‌بینی شده در این ماده ریشه دارد. نخستین عبارت «... مطابق با شرایط مقرر در این قانون است...». تشکیل دادگاه تجدیدنظر از یک سو باید استوار بر یک سلسله شرایط فراگیر باشد. بر این اساس، همه شعبه‌های این دادگاه بدون توجه به ماهیت حقوقی و یا کیفری بودن باید از این شرایط برخوردار باشند. اما با توجه به دسته‌ای از دعوای، متهمان و جرم‌ها، شعبه رسیدگی‌کننده گاه باید و گاه می‌تواند با دارا بودن شرایط ویژه‌ای تشکیل شود. برپا شدن شعبه‌های دادگاه تجدیدنظر استان از جمله آن‌ها هستند. به موجب ماده پیش‌گفته، شناسایی عبارت یادشده ناظر به الزام دادگاه‌های تجدیدنظر استان به پیش‌بینی تعدادی شعبه با شرایط خاص مربوط به اطفال و نوجوانان است. بنابراین، عبارت یادشده به یک سلسله شرایط غیر از آنچه که در شمار شرایط فراگیر هستند اشاره دارد، زیرا رعایت شرایط فراگیر برای راه‌اندازی شعبه‌های دادگاه تجدیدنظر استان اساساً از بایسته‌ها است و در مقررات مربوط به تشکیل آن‌ها شناسایی شده است. به این سان، منظور قانون‌گذار جدا از شرایط فراگیر، ناظر به شرایط خاص هم بوده است.

دومین عبارت «... با ابلاغ رییس قوه قضاییه...» است. مقام‌های قضایی اساساً با ابلاغ فراگیر رییس قوه قضاییه امکان رسیدگی را می‌یابند. بنابراین، همه کارگزاران قضایی به ابلاغ یادشده برای انجام مأموریت خود که همانا قضاوت کردن است، نیاز دارند. این ابلاغ حتماً در شمار بایسته‌های تصدی شغل قضایی است، اما به نظر می‌رسد که عبارت یادشده به ابلاغ خاص ناظر می‌باشد. بر اساس این ابلاغ است که برای دسته‌ای از مقام‌های قضایی رسیدگی به شماری از جرم‌ها امکان‌پذیر می‌شود. در واقع مقام‌های رسیدگی به دسته‌ای از دعوای کیفری علاوه بر ابلاغ فراگیر به ابلاغ خاص نیاز دارند که رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان از آن‌ها است.

قانون‌گذار این سیاست را نسبت به مرتکبان جرم‌های پیش‌گفته در ماده ۴۰۹ به شکل صریح شناسایی کرده است. برابر این ماده: «قضات دادگاه و دادرسی اطفال و نوجوانان را

رییس قوه قضاییه از بین قضاتی... انتخاب می‌کند». به این ترتیب، مقام‌های رسیدگی‌کننده به جرم‌های اطفال و نوجوانان باید افزون بر داشتن ابلاغ فراگیر از ابلاغ خاص نیز برخوردار باشند. در واقع سیاست‌گذاران تقنینی با توجه به اهمیت وضعیت اطفال و نوجوانان گزینش دوباره برای رسیدگی خاص نسبت به جرم‌های دسته‌ی یادشده را ضروری پنداشته‌اند. بنابراین، مقام‌های قضایی دادگاه تجدیدنظر استان نیز برای این نوع رسیدگی به ابلاغ ویژه نیاز دارند تا بر این اساس، اصول و ضوابط خاص مربوط به آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان در این عرصه و در زمینه‌ی چگونگی به‌کارگیری کارگزاران قضایی نیز رعایت و البته تضمین شود.

به این ترتیب، قانون‌گذار از رهگذر ماده‌ی ۴۴۴ برپا کردن شعبه‌ای خاص از دادگاه تجدیدنظر استان را برای رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان مورد توجه قرار داده است تا به این وسیله رویکرد افتراقی به دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان در این پهنه نیز تبلور یابد. بنابراین، کارگزاران دستگاه قضایی باید بر اساس ماده‌ی یادشده و دو عبارت پیش‌گفته نسبت به ایجاد و راه‌اندازی شعبه‌های دادگاه تجدیدنظر استان آن‌هم مطابق با شرایط ویژه‌ی مربوط به تشکیلات عدالت کیفری اطفال و نوجوانان و همچنین ویژگی‌های ناظر به مقام‌های قضایی رسیدگی‌کننده به جرم‌های اطفال و نوجوانان اقدام کنند.

این الزام خصوصاً با مقایسه‌ی دو عبارت نخستین و واپسین ماده‌ی یادشده بیشتر آشکار می‌شود. چه اینکه به موجب عبارت نخستین، دو شرط «... مطابق با شرایط مقرر در این قانون...» و «... ابلاغ رییس قوه قضاییه...» برای دادگاه تجدیدنظر استان شناسایی شده است؛ در حالی که در پرتو عبارت واپسین که ناظر به دیوان عالی کشور است، به‌کار بستن این شرایط پیش‌بینی نشده است. از رهگذر این عبارت «... مرجع فرجام‌خواهی از آراء و تصمیمات دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان دیوان عالی کشور است». به هر روی، در سطح دادگاه تجدیدنظر استان مانند دادگاه کیفری یک باید شعبه‌های ویژه‌ی رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان تشکیل شود تا بر این اساس، قلمرو تشکیلات افتراقی برای رسیدگی به بزهکاری‌های این دسته، از پلیس تا دادگاه تجدیدنظر استان گسترانیده شود.

دادگاه تجدیدنظر استان مطابق مواد ۴۲۶ و ۴۲۷ نسبت به جرم‌های رسیدگی‌شده در

دادگاه اطفال و نوجوانان از صلاحیت برخوردار است و به این ترتیب، اعتراض مربوط به آرای ناظر به جرم‌های تعزیری پذیر درجه چهار تا هفت، «جرم‌های جسم‌آزار» به میزان کمتر از نصف دیه کامل در این مرجع دوباره بازمینی می‌شود.

البته با توجه به ماده ۳۱۵ و اینکه رسیدگی به جرم‌های طرح‌پذیر در دادگاه انقلاب در صورت ارتکاب از سوی شهروندان زیر هجده سال به تناسب در دادگاه اطفال و نوجوانان و یا دادگاه‌های کیفری یک ویژه نوجوانان انجام می‌گیرد، دادگاه تجدیدنظر استان اعتراض ناظر به آرای مربوط به جرم‌های طرح‌پذیر در دادگاه اطفال و نوجوانان را رسیدگی می‌کند. به این سان، دادگاه تجدیدنظر استان نسبت به آن دسته از آرا که در دادگاه اطفال و نوجوانان صادر می‌شود، به تجدیدنظر و به اجرا درآوردن حق شهروندان بر اعتراض به آرای کیفری نخستین از رهگذر شعبه‌های خاص مبادرت می‌ورزد.

۲. دادگاه‌های صلاحیت‌دار برای رسیدگی به جرم‌های فرجام‌پذیر

رفتارهای مجرمانه فرجام‌پذیر شامل آن دسته از جرم‌ها هستند که پس از رسیدگی در دادگاه‌های کیفری نخستین از راه اعتراض در دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شوند. در واقع جرم‌هایی را که دومین مرحله از رسیدگی به آن‌ها باید در چارچوب دیوان عالی کشور انجام پذیرد، بزهدکاری فرجام‌پذیر می‌نامند. در عرصه آیین دادرسی کیفری ایران اساساً اعتراض به آرای کیفری نخستین به شکل‌های متعددی، یعنی تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی، امکان‌پذیر است. آن دسته از جرم‌ها که در پرتو روش دوم در مرجع کیفری بالاتر رسیدگی می‌شوند، فرجام‌پذیر به‌شمار می‌روند.

البته با توجه به سیاست شناسایی‌شده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش نسبت به فرجام‌خواهی در خصوص کارکرد این سازوکار تحولات بنیادی شکل گرفته است. چه اینکه قاعدتاً فرجام‌خواهی شیوه‌ای است که از رهگذر آن آرای قطعی‌یافته از سوی نهاد قضایی بالاتر، برای مثال دیوان عالی کشور، بررسی می‌شوند (طهماسبی، ۱۳۹۶، ج ۳: ۲۲۵). رویکرد قانون‌گذار در چارچوب باب پنجم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ ش نیز همین‌گونه است. در این قسمت و به‌موجب ماده ۳۶۶، اساساً از

دسته‌ای از آرای قطعی‌یافته برای «... تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی» ارزیابی صورت می‌پذیرد.

به این ترتیب، فرجام‌خواهی تقاضای دارندگان حق بر اعتراض برای رسیدگی شماری از آرای قطعی‌یافته از سوی بالاترین نهاد قضایی، یعنی دیوان عالی کشور، است. این درحالی است که قانون‌گذار از رهگذر ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش، بررسی اعتراض ناظر به آرای کیفری صادرشده از سوی دادگاه کیفری را که دارای مجازات‌های پیش‌بینی شده در ماده ۴۲۸ بوده و به دیوان عالی کشور رسیده باشد، فرجام‌خواهی نام‌گذاری کرده است.

آشکار است که در این عرصه اعتراض به آرای کیفری قطعی‌نیافته صرفاً به این دلیل که از سوی دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شوند، فرجام‌خواهی نام گرفته است. به این ترتیب، روش یادشده در پهنه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش معنای دیگری نسبت به آنچه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب سال ۱۳۷۹ش پیدا کرده که البته با آموزه‌های آیین دادرسی در زمینه فرجام‌خواهی تا اندازه زیادی فاصله دارد. با این وصف، شماری از جرم‌های ارتکاب‌یافته از سوی شهروندان زیر هجده سال که رسیدگی‌پذیر در دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان هستند و در مرحله پسین، دیوان عالی کشور مأموریت رسیدگی به آن‌ها را برعهده دارد، رفتارهای مجرمانه فرجام‌پذیر به‌شمار می‌روند.

۱.۲. دادگاه‌های کیفری نخستین صلاحیت‌دار برای رسیدگی به جرم‌های فرجام‌پذیر

۱.۱.۲. دادگاه‌های کیفری افتراقی

شماری از رفتارهای مجرمانه به دلیل اهمیت زیادی که دارند از سوی دادگاه‌های کیفری برخوردار از مقام‌های قضایی متخصص، باتجربه و متعدد رسیدگی می‌شوند. بر این اساس، قانون‌گذار با پیش‌بینی ضوابط ویژه، رسیدگی به جرم‌های پذیرنده کیفرهای شدید را به دادگاه‌های کیفری یک ویژه نوجوانان سپرده است تا از این رهگذر موجبات افزایش دقت

در رسیدگی‌ها و اثربخش شدن تدابیر را فراهم آورد.^۱ در سطح آیین دادرسی کیفری ایران با وجود پشت‌سر گذاشتن رویکردهای مختلف در این زمینه، درنهایت دادگاه‌های کیفری یک، انقلاب و نظامی برخوردار از مقام‌های قضایی متعدد از رهگذر ماده ۲۹۴ شناسایی شده‌اند.

این دادگاه‌ها برابر ماده ۲۹۶ «... دارای رییس و دو مستشار است که با حضور دو عضو نیز رسمیت می‌یابد...». در این میان، قانون‌گذار در چارچوب راهبرد افتراقی شدن نسبت به ایجاد دادگاه‌های کیفری یک به صورت فنی و تخصصی و برای رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان توجه نشان داده است. به این ترتیب و بر اساس ماده ۳۱۵، دادگاه کیفری ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان شناسایی شده است تا این نهاد شماری از جرم‌های ارتکاب‌یافته از سوی شهروندان زیر هجده سال را رسیدگی کند.

این سیاست در قلمرو آیین دادرسی کیفری ایران به این شکل، پیشینه‌دار نیست. پیش‌تر و پس از اصلاحات کیفری در چارچوب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ش و در نتیجه راه‌اندازی دادگاه کیفری استان به‌تدریج زمینه‌های رسیدگی به دسته‌ای از جرم‌های ارتکاب‌یافته از سوی نوجوانان فراهم شد. چه اینکه برابر تبصره ماده ۴ این قانون «رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم و صلب یا اعدام یا حبس ابد...» بود از سوی دادگاه کیفری استان انجام می‌پذیرفت. البته این سیاست با ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ش که رسیدگی به کلیه جرایم اطفال و تبصره ماده ۲۲۰ که رسیدگی «به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام...» را به دادگاه‌های عمومی ویژه اطفال سپرده بود، تا اندازه‌ای چالش‌زا شد. چنان‌که هیئت عمومی دیوان عالی کشور را بر آن داشت تا در سال ۱۳۸۵ش به‌موجب رأی وحدت شماره ۶۸۷ روبه، رسیدگی به آن دسته از جرم‌ها را که در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داشت به جای دادگاه عمومی ویژه اطفال به دادگاه کیفری استان بسپارد. بنابراین، بر اساس رأی یادشده آشکارا شماری از جرم‌های نوجوانان در قلمرو دادگاه پیش‌گفته که برخوردار از مقام‌های قضایی

۱. برای آگاهی بیشتر، نک: پاک‌نیت، مصطفی (۱۳۹۶)، افتراقی شدن دادرسی کیفری، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.

باتجربه بودند، رسیدگی‌پذیر شد. با وجود این، در همان هنگام در زمینه چگونگی رسیدگی به جرم‌های پیش‌گفته که از سوی اطفال (نابالغان) ارتکاب می‌یابند، تردیدهای متعددی شکل گرفت.

در چارچوب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش با پیش‌بینی ماده ۳۱۵، تا اندازه‌ای همان رویکرد گذشته شناسایی شد. در پرتو این ماده «جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود، اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی ارتکاب یابد، در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان رسیدگی و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد».

به این سان، دادگاه یادشده از صلاحیت رسیدگی به اتهام‌های بالغان زیر هجده سال برخوردار شده‌اند تا دختران نه تا هجده سال و پسران پانزده تا هجده سال که مرتکب جرم‌های طرح‌پذیر در دادگاه کیفری یک گردیده‌اند در قلمرو شعبه‌های ویژه آن محاکمه شوند. البته با توجه به عبارت نخستین این ماده، آن دسته از جرم‌های طرح‌پذیر در دادگاه انقلاب که به موجب ماده ۲۹۷ با کیفرهای شدید مانند مجازات مرگ مواجه‌اند، در صورت ارتکاب از سوی این دسته در همان شعبه‌های ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. بر اساس این ماده، دادگاه انقلاب «...برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات مندرج در بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون دارای رییس و دو مستشار است که با دو عضو نیز رسمیت دارد...». بنابراین، رسیدگی به جرم‌های یادشده که از سوی افراد بالغ زیر هجده سال ارتکاب می‌یابند به دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان واگذار شده است تا این مرجع با رویکردی افتراقی دادرسی کند.

برجسته‌ترین ابهام در چارچوب این ماده به چگونگی رسیدگی به جرم‌های طرح‌پذیر در دادگاه کیفری یک و یا دادگاه انقلاب (برخوردار از مقام‌های قضایی متعدد) که از سوی نابالغان ارتکاب می‌یابند، ناظر است. به هر روی، در ماده پیش‌گفته آشکارا از عبارت «...افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی...» نام برده شده و به همین دلیل در این زمینه اساساً دو دیدگاه طرح‌پذیر است.

دیدگاه نخست، ناظر به صلاحیت‌دار بودن دادگاه اطفال و نوجوانان است. بر پایه این

دادگاه، به دلیل عبارت یادشده و به موجب ماده ۲۹۸، اصل بر صلاحیت این دادگاه برای رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان است. بنابراین، همواره دادگاه اطفال و نوجوانان از صلاحیت رسیدگی به جرم‌های پیش گفته در صورت ارتکاب از سوی اطفال برخوردار است.

اما با دلایل استوار می‌توان دیدگاه دوم را این‌گونه بیان داشت که ارتکاب جرم‌های یادشده از سوی اطفال باید در بستر دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان انجام گیرد، زیرا اولاً بر این‌گونه دادگاه‌ها الگوی رسیدگی از سوی مقام‌های قضایی متعدد استیلا دارد و از این رو، رسیدگی به جرم‌های شدیدی مانند قتل عمدی از سوی آن‌ها اسباب افزایش دقت و رسیدگی‌ها را فراهم می‌سازد. دوم اینکه با توجه به مواد ۲۹۸ و ۳۰۲، اساساً رسیدگی به جرم‌های پیش‌بینی شده در ماده ۳۰۲ در ماهیت دادگاه اطفال و نوجوانان گنجانده شده است. برابر ماده ۳۰۲، جرم‌های شدید مانند رفتارهای مجرمانه تعزیرپذیر از درجه سه تا یک در قلمرو دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی‌پذیر بوده و قانون‌گذار به صراحت رسیدگی به آن‌ها را به دادگاه کیفری یک واگذار کرده است. سوم اینکه قانون‌گذار به موجب عبارت واپسین ماده ۴۴۴، تلویحاً صلاحیت داشتن دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرم‌های نوجوانان برای رسیدگی به جرم‌های یادشده را که از سوی اطفال ارتکاب می‌یابند، شناسایی کرده است. برابر این ماده: «... مرجع فرجام‌خواهی از آراء و تصمیمات دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، دیوان عالی کشور است».

آشکار است که قانون‌گذار دادگاه کیفری یک را مرجع صلاحیت‌دار برای صادر کردن رأی و یا اتخاذ تصمیم نسبت به اطفال به‌شمار آورده است. بنابراین، به نظر می‌رسد با توجه به حساس بودن وضعیت اطفال و اینکه وارد کردن اتهام به آنان با آثار زیان‌باری همراه است، رسیدگی به جرم‌های شدید ارتکاب‌یافته از سوی نابالغان در قلمرو دادگاه کیفری یک می‌تواند دقت را بالا برد و حتی کیفرهای شدید نسبت به این دسته به دلیل نبود مسئولیت کیفری در آنان اجراپذیر باشد.

همین رویکرد بر مرتکبان جرم‌های طرح‌پذیر در دادگاه انقلاب که باید با مقام‌های قضایی متعدد رسیدگی شوند، حاکم است. بر این اساس، آنگاه که اطفال و نوجوانان رفتارهای مجرمانه شناسایی شده در ماده ۳۰۳ را که در قلمرو ماده ۲۹۷ جای می‌گیرند،

مرتکب شوند، باید در چارچوب دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان مورد محاکمه قرار گیرند. دادگاه یادشده برای انجام مأموریت خود مبنی بر رسیدگی به دسته‌ای از جرم‌های شدید ارتکاب‌یافته از سوی اطفال و نوجوانان با توجه به رویکرد پیش‌بینی شده در قانون پیش‌گفته باید دارای دو ویژگی شاخص باشد. نخست اینکه باید از مقام‌های قضایی برخوردار از شرایط شناسایی شده در ماده ۴۰۹ استفاده شود. به‌موجب ماده ۳۱۵: «... در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان ... متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد». بنابراین، با توجه به اینکه تخصص داشتن مقام‌های قضایی در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان از جمله شرایط خاص در این زمینه است، کارگزاران قضایی این دادگاه باید دارای وصف‌های پیش‌بینی شده باشند. به هر روی، گذراندن دوره‌های آموزشی و آگاه بودن نسبت به آموزه‌های عدالت کیفری اطفال و نوجوانان از امتیازهای مربوط به اطفال و نوجوانان بزهکار در بستر آیین دادرسی کیفری به‌شمار می‌رود. دوم اینکه مطابق تبصره ۲ ماده ۳۱۵، در چارچوب این دادگاه‌ها باید هنگام رسیدگی از مشاور بهره گرفته شود. به‌موجب این تبصره «حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون، برای رسیدگی به جرایم نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم آنان الزامی است». به این ترتیب، دادگاه یادشده بدون حضور مشاور در فرایند رسیدگی رسمیت ندارد و طبیعتاً یک مشاور باید برای ارائه مشورت به دادگاه در جلسه دادرسی کیفری حضور یابد.

۲.۱.۲. دادگاه‌های کیفری اختصاصی

در گستره آیین دادرسی کیفری ایران همواره دادگاه‌های کیفری برای رسیدگی به دسته‌ای از جرم‌ها و یا پاسخ‌دهی به شماری از مجرمان به صورت اختصاصی تأسیس و راه‌اندازی شده‌اند (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: ۲۱۷). در این میان، دادگاه‌های نظامی از کهن‌ترین آن‌ها هستند که با رویکردی شدت‌گرایانه به‌منظور رسیدگی به جرم‌های خاص نظامی مورد توجه قرار گرفته‌اند. این توجه در چارچوب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در بخش هشتم و با عنوان «آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح» تبلور یافته است. دادگاه‌های یادشده به‌موجب ماده ۵۹۷ مأموریت پیدا کرده‌اند تا «به جرایم مربوط به وظایف

خاص نظامی و انتظامی اعضاء نیروهای مسلح به جز جرایم در مقام ضابط دادگستری...» رسیدگی نمایند. به همین منظور، قانون‌گذار مطابق ماده ۵۸۲ به دسته‌بندی دادگاه‌های یادشده مبادرت ورزیده است که دادگاه نظامی یک برابر بند «ب» ماده یادشده و همچنین ماده ۵۸۵ از جمله آن‌ها است که در مرکز هر استان تشکیل می‌شود و در راستای رسیدگی به جرم‌های دسته‌ای از نظامیان اقدام می‌کند. بنابراین، دادگاه‌های پیش‌گفته برای پاسخ‌دهی به جرم‌های خاص مرتبه‌ای از نظامیان ایجاد شده‌اند تا با توجه به سطح و درجه آن‌ها از مقام‌های قضایی باتجربه و متعدد در این زمینه استفاده شود^۱ (آشوری، ۱۳۸۸: ۹۵).

این دادگاه‌ها اگرچه به موجب ماده ۵۹۹ از صلاحیت رسیدگی «به جرایم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی...» برخوردار شده‌اند، به نظر می‌رسد با لحاظ وضعیت سن آنان دسترسی به مرتبه‌های پیش‌بینی شده در ماده ۵۸۵ که بنیان صلاحیت دادگاه‌های نظامی یک را تشکیل می‌دهند، امکان‌ناپذیر بوده، در نتیجه رسیدگی به جرم‌های این نظامیان به عنوان مرتکبان اصلی در این دسته از دادگاه‌ها تصورناپذیر باشد. با وجود این و با توجه به سیاست فراگیر شناسایی شده در ماده ۳۱۱ که اصل پیروی را پیش‌بینی کرده است، رسیدگی به اتهام‌های واردشده به نوجوانان همکار در فرایند ارتکاب جرم‌های نظامی (چه به صورت شریک و چه به صوت معاون جرم) انجام‌شدنی است. بر اساس این ماده: «شرکاء و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به متهم اصلی را دارد؛ مگر اینکه در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد».

بنابراین، دادگاه‌های نظامی یک در گستره آیین دادرسی کیفری ایران دارای صلاحیت در زمینه رسیدگی به اتهام‌های نوجوانان شریک و معاون در جرم‌های خاص نظامیان شناسایی شده در ماده ۵۸۲ گردیده‌اند. این دادگاه‌ها نیز به موجب ماده ۵۹۹ باید همان ضوابط ناظر به فرایند کیفری اطفال و نوجوانان را مانند دادگاه‌های کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان رعایت کنند.

۱. گفتنی است که بر اساس ماده ۵۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش: «وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضاء دادگاه‌های نظامی دو، دادگاه‌های نظامی یک و تجدیدنظر همان است که در مورد دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و تجدیدنظر استان مقرر شده است...».

۲.۲. نهادهای فرانخستین صلاحیت‌دار برای رسیدگی به جرم‌های فرجام‌پذیر

در چارچوب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش، سیاست‌گذاران کیفری با یک ابتکار نویافته، بازبینی شماری از آرای کیفری را با عنوان فرجام‌خواهی به دیوان عالی کشور سپرده‌اند. این نهاد به موجب ماده ۴۲۸ در راستای رسیدگی به اعتراض ناظر به جرم‌های شناسایی‌شده در این ماده گام برمی‌دارد تا در صورت ایراددار بودن، نسبت به آن تصمیم‌گیری شود. آرا و تصمیم‌های مربوط به اطفال و نوجوانان هم با توجه به ماده ۴۴۴ در این نهاد، مطرح‌شدنی است. برابر بخش واپسین این ماده: «...مرجع فرجام‌خواهی از آراء تصمیمات دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، دیوان عالی کشور است». بنابراین، در صورت ارتکاب جرم‌های شناسایی‌شده در ماده ۴۲۸ و صدور رأی در این زمینه از سوی دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم این مرتکبان و نیز دادگاه نظامی یک، دیوان عالی کشور باید به رسیدگی دوباره مبادرت ورزد.

قانون‌گذار با اینکه در قلمرو دیگر مراجع قضایی رویکرد افتراقی را به رسمیت شناخته است، اما نسبت به دیوان عالی کشور و وضعیت ضوابط خاص ناظر به اطفال و نوجوانان در فرایند رسیدگی در این نهاد، سیاست‌گذاری نکرده است. از این رو، اطفال و نوجوانان در این بستر همانند دیگر متهمان، موضوع رسیدگی قرار می‌گیرند.

نتیجه

آیین دادرسی کیفری در میان شاخه‌های حقوقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چراکه در قلمرو آن نسبت به انسان‌ها و حق‌های بنیادین آنان تصمیم‌گیری می‌شود.^۱ بر همین اساس، در سطح اسناد بین‌المللی، موازین ناظر به آیین دادرسی کیفری و چگونگی تدوین ضوابط آن در چارچوب مقررات ملی پیش‌تر از دیگر موازین مورد توجه قرار گرفته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸م و پس از آن میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶م نمونه‌های برجسته در این زمینه به‌شمار می‌روند. افزون بر این، اهمیت ضوابط و موضوع‌های آیین دادرسی کیفری، آن‌چنان است که شماری از اصول و

۱. برای آگاهی بیشتر، نک: باقری‌نژاد، زینب (۱۳۹۴)، اصول آیین دادرسی کیفری، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.

معیارهای بنیادین آن در سطح مقررات پایه شناسایی شده‌اند؛ مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۵۸ش و یا سیاست‌های کلی نظام در زمینه مسائل حقوقی و قضایی. در پرتو این مقررات اصول مهم و معنادار از جمله بی‌گناه بودن شهروندان، بیشینه بودن آزادی شهروندان، منصفانه بودن رسیدگی‌ها برای برپا کردن نظام دادرسی کیفری پیش‌بینی شده‌اند تا از این رهگذر موجبات اساسی‌سازی اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری فراهم آید.

به این ترتیب، سیاست‌گذاران جنایی به دلیل برخورداری آیین دادرسی کیفری از ماهیت و جایگاه بنیادین، به آن در بالاترین عرصه‌های سیاست‌گذاری توجه نشان داده‌اند تا به این وسیله حق‌ها و آزادی‌های اساسی شهروندان در این قلمرو شناسایی، رعایت و تضمین شوند. این حساس بودن‌ها و داشتن توجه ویژه ناظر به بزرگسالان بزهکار است که از مسئولیت کیفری برخوردار می‌باشند. بنابراین، گستره آیین دادرسی کیفری همواره باید با دقت بیشتری نسبت به اطفال و نوجوانان که قاعدتاً از مسئولیت کیفری دور هستند، توجه نماید، زیرا اتخاذ یک سیاست ناهمسو و ناسازگار با وضعیت این دسته، بسترهای پیدایش و وارد شدن آسیب‌های فراوان به جامعه را پدید می‌آورد.

به همین دلیل، در قلمرو آیین دادرسی کیفری ایران نزدیک به شش دهه است که ضوابط ناظر به چگونگی رسیدگی به جرم‌های اطفال و نوجوانان با تحولات متعددی همراه شده است. شماری از این تحولات نسبت به تشکیلات و ساختار عدالت کیفری اطفال و نوجوانان تبلور یافته است. پیش‌بینی دادرسی ویژه نوجوانان، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرم‌های نوجوانان، در راستای همین تحولات و تغییر رویکردها بوده است. اما به نظر می‌رسد نبود سیاست دقیق و رویکرد انسجام‌یافته در این زمینه از مهم‌ترین چالش‌ها باشد؛ چه اینکه از یک سو، در مرحله پیش‌دادرسی و دادرسی در عرصه‌ای از دسته‌ها با رویکرد افتراقی به برپا شدن مراجع کیفری انجامیده است و از سوی دیگر، در همان مرحله‌ها و در پهنه‌های دیگر به جای رویکرد یادشده از رویکرد اختصاصی بهره برده است. این دوگانه بودن سیاست‌ها و رویکردها، سامانه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان را در «برزخ قضایی کیفری» قرار داده است. طبیعتاً آسیب‌های برانگیخته‌شده از

این وضعیت ناظر به اطفال و نوجوانان است. آن دسته از شهروندان که هنوز در دوره نداشتن مسئولیت کیفی و به رشد نرسیدن به سر می‌برند، آری بدیهی است که باید برای این شمار از شهروندان با رویکردی خاص و با لحاظ شرایط آنان سیاست‌گذاری کرد تا از این رهگذر سامانه اطفال و نوجوانان به هدف بنیادین خود که همانا بهبود و اصلاح نظام رفتاری این دسته است، دست یابد.

منابع و مأخذ

الف فارسی

۱. آخوندی، محمود (۱۳۹۴)، *شناسایی آیین دادرسی کیفری*، جلد ۲، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات دوراندیشان.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۲، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سمت.
۳. الهام، غلامحسین (۱۳۸۹)، *حقوق جزای نظامی*، چاپ نخست، تهران: نشر دادگستر.
۴. خالقی، علی (۱۳۹۴)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۲، چاپ بیست و هفتم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۵. خواجه نوری، یاسمن (۱۳۹۶)، *جهانی‌شدن حقوق کیفری اطفال بزه‌کار*، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
۶. دانش، تاج زمان (۱۳۸۶)، *دادرسی اطفال بزه‌کار در حقوق تطبیقی*، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
۷. رنوجی، ژان فرانسوا و کریستین، کورتن (۱۳۹۵)، *حقوق کیفری کودکان و نوجوانان*، مترجم و محقق: بهزاد رضوی فرد و خدیجه بهشتی، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
۸. شاملو، باقر (۱۳۹۰)، *عدالت کیفری و اطفال*، چاپ نخست، تهران: انتشارات جنگل.
۹. طهماسبی، جواد (۱۳۹۶)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۳، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
۱۰. عباچی، مریم (۱۳۸۸)، *حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد*، چاپ دوم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۱. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۳)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ نخست، تهران: انتشارات جنگل.
۱۲. معظمی، شهلا (۱۳۹۴)، *دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان*، چاپ نخست، تهران: نشر دادگستر.
۱۳. ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴)، *آشنایی با آیین دادرسی کیفری*، جلد ۲، چاپ نخست، تهران: انتشارات خرسندی.

۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸)، «ز حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار»، دیپاچه در: عباچی، مریم، *حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد*، چاپ دوم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۱۵. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۵)، «فتراقی شدن مراجع رسیدگی‌کننده به جرایم کودکان و نوجوانان در قلمرو سیاست کیفری ایران» (مقاله) در: پورمحمی‌آبادی، حسین (به کوشش)، *سیاست کیفری و کودکان و نوجوانان بزه‌دیده و بزه‌کار*، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.

ب) خارجی

16. Baum, Daniel.j (2014), *Youth and The law*, Dundurn publisher.
17. Carmen, Rolando.v and Trulson, Chad.r (2006), *Juvenile Justice*, Wadsworth publisher.